

خسونت‌های منسوب به اسلام (بخش دوم):

آرایش اخلاقی از آیات مطالعاتی

امیر حسین ترکاشوند

(پژوهشگر علوم قرآن و متون دینی)

زمان:

13 مهر ماه 1394



در فقه سنتی ما این ظرفیت وجود دارد که بیش از 90 درصد مردم جهان را سلب حیات کرده و زندگی را بر اندکی افراد باقی مانده به شدت تنگ کرده است، با عنوان جهاد و حمله به دیگر کشورها (حمله به نامسلمانان). بیش از سه چهارم مردم دنیا واجب القتال هستند؛ باید به آن‌ها حمله کرد و این یک فریضه واجب و محتوم مسلم اسلامی است، که باید سالی یکبار تکرار شود. دیدیم که چنانچه کسانی اعمالی را که با عنوان واجبات است انجام ندهند، کیفری خاص، در حد مرگ برایشان در نظر گرفته می‌شود. واجبات و محرماتی که انجام و یا ترک آن‌ها هیچ ضرری به کسی نمی‌رساند. دیدیم که این کیفرهای سخت به حوزه‌های دیگر زندگی هم سرایت کرد؛ مثلاً منجر به پرده‌نشینی زنان شد. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که ایراد از کجاست؟ آیا فقهای سنتی ما که افراد عادی مثل خود ما هستند، این احکام و کیفرها را از خودشان خلق می‌کردند؟ درحالی‌که این‌ها حتی برای ریزترین احکام هم به احادیث و آیات استناد می‌کنند، چطور ممکن است برای سلب حیات از این‌همه آفریده، از خودشان چیزی گفته باشند؟ اگر آن‌ها برای این احکام تند و خشن استناداتی از دین دارند آیا باید نتیجه گرفت که اشکال از خود شریعت است؟ آیا شریعت این‌گونه احکام خشن را تولید می‌کند، یا اینکه ما باید در تلقی‌مان از وحی تغییری صورت دهیم. اما ایراد به خود قرآن بر نمی‌گردد، بلکه به نوع خوانشی که از قرآن و تاریخ پیامبر اسلام وجود دارد، برمی‌گردد. برخی، از قرآن و تاریخ پیامبر نگاهی تند و جهادی دارند و برخی از قرآن و تاریخ پیامبر خوانشی نرم و تربیتی و اخلاقی دارند. یک سؤال در این‌جا مطرح است که چه شد که فقهای مهربان سنتی ما که راضی نمی‌شوند حتی پایشان روی یک مورچه گذاشته شود، در طول تاریخ تن به این خوانش‌های تند دادند و آن‌ها را در کتب خود مکتوب کردند؟ که البته توجه به این مسئله و دامن زدن به آن از یک طرف، تأکید بر مهربانی آن‌ها دارد و از طرف دیگر اذعان به وجود خوانش تند می‌تواند سرفصلی جدید را رقم بزند و امیدآفرین باشد.

چگونه فقهای ذاتا مهربان، ناقل خوانش‌های تند شدند:

1- وجود جنگ‌های قبیله‌ای و خسونت‌های جاهلی در ماقبل بعثت پیامبر (وجود مردمی با ویژگی جاهلیت پیش از ظهور اسلام)

- 2- پیامبر در آن سرزمین ظهور کرد و آن مردم با آن ویژگی‌های جاهلیت به او ایمان آوردند و مسلمان شدند.
- 3- مردم جاهلی که با خشونت‌های وحشتناک پس از درگذشت پیامبر (که خواسته یا ناخواسته به حکومت هم رسیده بود) بر کرسی حکومت وی تکیه زدند (و آن حکمران شدند).
- 4- این مردم جاهلی با ویژگی‌های جاهلی خود و با خودباوری ناشی از ظهور دین جدید به گسترش این سرزمین و تصرف دیگر بلاد مبادرت ورزیدند.
- 5- در همین شرایط و به نفع این تصرفات جاهلی، آیات ناظر به جنگ‌های تحمیلی و لزوم مقابله با مهاجمان رنگ و خوانشی جهادی و جنگی پیدا کرد (آیات ناظر به دفاع در آن شرایط رنگ و بوی جنگی به خود گرفت).
- 6- پس خوی جاهلی‌شان مؤید به دستورات قرآنی شد.
- 7- مجاهدان ما (متشرعان دوره بعدتر) با این که ده‌ها سال از خوی جاهلیت فاصله گرفته بودند، اما وارث جایگزین خوی جهاد در راه خدا بودند (پس جنگ‌های قبیله‌ای بد بانرزی‌ای که از ظهور دین جدید در این سرزمین گرفته بودند، جای خود را به جهاد در راه خدا دادند).
- 8- متشرعان یادشده که خوی مؤید به قرآن پیدا کرده بودند، دست به کتابت جنگ‌ها بردند و فقه تند و جهادی شکل گرفت.
- 9- فقهای این دوره و به تبع، در ادوار بعدی تا کنون، با این که ارتباط مستقیمی با خوی جاهلی نداشته‌اند و در هیچ یک از فتوحات متکی به آن خوی و خوانش شرکت نکرده‌اند و انصافاً انسان‌های مهربانی بوده و از جنگ بیزار بوده‌اند، تنها به خاطر آن خوانش جا افتاده مکتوب و مدون شده متأثر از جاهلیت و فتوحات در ابواب مربوطه فقهی ناقل حکم به لزوم قتال با نامسلمانان شدند. (این است راز دو شخصیتی موجود در متون فقهی) زیرا آن‌ها به جای بررسی و ارزیابی دقیق آرای فقهی شکل گرفته در دوران فتوحات، متعبدانه تسلیم محض می‌شدند.
- آیاتی از قرآن که این خشونت‌ها و تندی‌ها از آن‌ها تفسیر می‌شود، یکی آیه 29 سوره توبه و دیگری آیه 5 سوره توبه (آیه‌ای که بیشترین خشونت‌های تند از همین آیه از قرآن برمی‌خیزد)، هستند. آیه 5 در برخی متون فقهی آیه سیف (آیه شمشیر) نامیده می‌شود.
- خوانش تند از این آیه: چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکین را هر جا یافتید، به قتل برسانید. و اگر نمازخوان شدند و زکات دادند، دست از سرشان بردارید. گام مینا: این است که آیه به پیامبر دستور داده با مشرکین پیمان شکن و جنگ‌افروز پیکار کن. اینکه فقه سنتی در خصوص این آیه چه می‌گوید، در چند گام، به شرح ذیل، مطرح شده است:
- گام اول: استنباط عموم مشرکان مخالف پیامبر (معتقدند که این آیه تنها در مورد مشرکان پیمان شکن و جنگ‌افروز نیست، بلکه در مورد همه مشرکان مخالف پیامبر است). اتفاق مهمی که در این میان رخ داده، این است که علت قتل را از جنگ‌افروزی و پیمان شکنی به اعتقاد مشرکان منتقل کرده است، چراکه قرار است همه مشرکان به قتل رسانده شوند، حتی آن‌ها که در جنگ‌افروزی نقشی نداشته‌اند.
- گام دوم: منظور از مشرکان در این آیه، همه مشرکان تا روز قیامت است. وقتی پرسیده می‌شود چرا؟ آن‌ها می‌گویند که قبلاً گفتیم علت قتل آن‌ها جنگ‌افروزی‌شان که نبود، بلکه شرک و عدم ایمان آن‌ها بود؛ یعنی مشرکی که 5 قرن دیگر، مثلاً در آفریقا به دنیا می‌آید، همان علت صدور حکم را داراست.
- گام سوم: همه احکام دارای زمان مشخصی هستند، اما اگر سؤال کنیم که چه زمانی باید جهاد کنیم، این‌ها به استناد بند اول این آیه می‌گویند، هر سال؛ چون در آیه گفته شده پس از سپری شدن ماه‌های حرام، آن‌ها را به قتل برسانید. آن‌ها هم می‌گویند هر سال دارای ماه‌های حرام است؛ پس منظور این آیه این است که هر سال پس از ماه‌های حرام باید مشرکان را به قتل برسانیم.
- گام چهارم: تا این جا علت قتل مشرکان، شرک و عدم ایمان بود اما در این گام می‌بینیم که این علت در مورد مسلمانانی نیز که از این رؤس اعتقادی عدول نکنند، صادق است تا جایی که کیفر قتل از این آیه به دست می‌آید.
- گام پنجم: مشرکان در صورتی که ایمان می‌آوردند و نماز می‌خواندند و زکات می‌دادند، دست از سرشان برداشته می‌شد، اما صرف ایمان درست کفایت نمی‌کرد.

گام ششم: بنابراین، مطابق گام پنجم، نماز و زکات مرز کفر و اسلام شد. در نتیجه، همان حکمی که برای مشرکان صادر می‌شود، در مورد مسلمانانی هم که به نماز و زکات پایبند نباشند، قابل اجراست.

گام هفتم: دیگر دستورات مسلم اسلامی را هم می‌توان به قرینه از همین آیه استفاده کرد و کسانی را که مقید به این احکام مسلم نباشند، از دم تیغ گذرانند، گرچه وضوح شش گام قبلی را ندارد.

این یک نمونه کارگاهی خوانش تند به نمایندگی فقه سنتی از آیه پنجم سوره توبه است. اما در مورد خوانش نرم و اخلاقی از آیه پنجم سوره توبه لازم است چند مورد را رعایت کنیم:

1- کنار گذاردن نگاه متعبدانه عاشقانه و روی آوردن به نگاه محققانه

نگاه متعبدانه، یعنی عاشقانه به متون دینی نگاه کردن، که همه مشکلات مجامع اسلامی از همین جا شروع می‌شود. یعنی فقط نگاه می‌کنند ببیند چه چیزی منسوب به پیامبر و قرآن گفته شده است تا به آن عمل کنند؛ تحقیق و بررسی‌ای نیست. آن قدر به قرآن ایمان دارد و به پیامبر و امامان عشق می‌ورزد که تصورش این است که در کتب دینی هر چه منسوب به این سه است، حتماً از خود آن‌هاست. در نتیجه، فقط منتظر شنیدن رهنمود موجود است. وقتی برای افراد مذهبی از قال رسول‌الله گفته می‌شود، ابتدا همه داشته‌های انسانی خود، از جمله عقل و خرد، عاطفه و احساس، معنویت و دانش و علم را قفل می‌کند و می‌بندد و کنار می‌گذارد و فقط می‌خواهد بداند او چه گفته تا اطاعت کند. یعنی نگاه اجرایی به مسئله دارد. و اما در مورد نگاه محققانه، وقتی سخنی از پیامبر می‌شنود، بررسی می‌کند تا ببیند این سخن واقعاً از پیامبر است یا خیر. از نکات بسیار کلیدی برای فهم آیات، به دست آوردن ترسیمی درست از زمانه نزول قرآن است. در نگاه محققانه، علاوه بر به دست آمدن صحت انتساب، هدف فهم دقیق متن هست.

2- کنار گذاردن نگاه تند و خشک خلافتی و روی آوردن به نگاه تربیتی

این گم‌شده عصر کنونی است. ما باید تلاش کنیم آرام‌آرام نگاه تربیتی را از قرآن جستجو کنیم. ما در بررسی متن، توقعات تربیتی و اخلاقی از دین را نباید فراموش کنیم. مثلاً وقتی گفته مردی یا زنی مرتکب خطای جنسی شد باید سنگسار کنید، صحنه سنگسار را در ذهنمان ترسیم می‌کنیم. بعد انتظار تربیتی و اخلاقی از دین داشتن را جلوی چشممان می‌آوریم و به راحتی فطرت‌مان نسبت به انتساب یک حکم خشن به اسلام، تردید پیدا می‌کنیم. ما در بررسی متن نباید انتظاراتمان از دین و خدا را زیر سؤال ببریم.

3- توجه به انسان و بزرگداشت و تکریم او

قبل از انسان، موجودات دیگری بوده‌اند، اما خداوند خواسته است موجودی بیافریند که کنجکاو، کمال طلب، دارای قدرت تجزیه و تحلیل، خرد و اندیشه و عاطفه و احساس باشد. ما این‌ها را نباید فراموش کنیم. ما گاهی همه داشته‌های فطری خودمان را به قربان‌گاه یک حدیث، به نقل از یکی از بزرگان می‌بریم، که بعداً معلوم می‌شود جعلی بوده است. ما نباید از انسانیت و وجود متعالی خود عبور کنیم و معیارهای انسانی را لگدمال کنیم.

4- برای رسیدن به خوانش اخلاقی، باید غل و زنجیرها را گسست (عبور از متون واسطه، عبور از شخصیت‌های واسطه، عبور از شهرت و اجماع).

نباید در متون واسطه متوقف شد، بلکه باید از آن‌ها عبور کرد. منظور از متون واسطه، کتاب‌ها و آثاری است که بین ما و قرآن و پیامبر است. همین کتاب‌ها هستند که این موارد تند و خشن را مطرح کرده‌اند، ما نباید در آن‌ها متوقف شویم. این کار به این معنی نیست که هر چه آن‌ها گفته‌اند، دور بربیزیم، بلکه نباید در آن‌ها متوقف شویم. ولی اگر لازم شد، به راحتی از آن‌ها عبور کنیم. عبور دوم، عبور از شخصیت‌های واسطه (بزرگانی که بین ما و قرآن و پیامبر بوده‌اند) است. مثلاً اگر قرار باشد در کلام یکی از بزرگان در قرن هشتم باقی بمانیم، این همان غل و زنجیرهایی است که به آن‌ها اشاره شد، که باید از آن‌ها عبور کرد. عبور از شهرت و اجماع، یعنی نباید تسلیم شهرت و اجماع شویم. البته نباید نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشیم، بلکه نباید متوقف شویم. ما باید برای بررسی متن به‌روز اول دین‌داری (که معیارهای انسانی، سبب جذب‌مان به دین شد) دقت داشته باشیم.

◀ بررسی آیه مطابق خوانش اخلاقی

گام اول: این آیه اشاره دارد به مشرکین مخاطب پیامبر که با پیامبر زندگی کردند، با او مخالفت کردند و او را از سرزمین خود بیرون راندند؛ با او پیمان بستند و برخی بر سر پیمان خود ماندند و برخی پیمان شکستند. این چه ربطی به مشرکین سایر اعصار دارد؟ به اندازه ذره‌ای هم حتی اشاره به مشرکین دوره‌های دیگر ندارد و در این گام، مشرکین پس از زمان پیامبر از تیغ نجات یافتند.

گام دوم: ما نمی‌توانیم کیفر موجود در آیه را به غیرمشرکان جنگ‌افروز و پیمان‌شکن نسبت دهیم.

دلایلی که باعث می‌شود کیفر مطرح‌شده در آیه هیچ ربطی به مشرکان غیر جنگ‌افروز نداشته باشد:

1- آیاتی قبل و بعد از آیه پنجم وجود دارد که افرادی را که پیمان‌شکنی نکرده‌اند، مستثنی می‌کند. و اشاره دارد که کیفر موجود در آیه فقط متوجه مشرکان جنگ‌افروز پیمان‌شکن است و مجوز می‌دهد که فقط می‌توانید به آن‌ها حمله کنید.

2- آیه پنجم سوره توبه در سال هشتم نازل شده، درحالی‌که آیه‌های دیگری در سنوات بعد نازل شده‌اند که همزیستی مسالمت‌آمیز با مشرکان را توضیح می‌دهد. آیه هشتم و نهم سوره ممتحنه که در اصل چهاردهم قانون اساسی هم مطرح‌شده و در سال دهم هم نازل شده است، اشاره دارد، این که تنها با کسانی که این بلاها بر سر شما آورده‌اند، حمله کنید و با سایرین زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشید. یا آیه 2 سوره مائده که در سال یازدهم نازل شده است، در خصوص کسانی که شما را به مسجدالحرام راه ندادند، خدا می‌فرماید لازم نیست که همه آن‌ها را موردحمله قرار دهید. در آیه پنجم گفته همه مشرکین را بکشید و می‌دانیم که هیچ قیدی هم نیامده، اما در آیات دیگر قید مطرح‌شده و گفته مشرکینی که عهد شما را شکستند. بنابراین، آیه‌ای که از آن جهاد ابتدایی یعنی حمله به نامسلمانان غیر اهل کتاب تا آخر قیامت استنباط می‌شود، محدود به مشرکان زمان پیامبر، آن‌هم مشرکینی است که دست به اسلحه برده و پیمان‌شکنی کرده‌اند.

گام سوم: راز حیث، کلمه حیث کمی آزاردهنده است، چراکه می‌گوید مشرکین را بکشید هر جا که یافتید. با توجه به آرایش نظامی و اردوگاه‌های هر یک از طرفین در جنگ‌ها و این که مدینه که محل زندگی پیامبر و یارانش بود، بسیار ناامن بود، درحالی‌که مشرکان و دشمنان پیامبر در مکه -حرم امن الهی- زندگی می‌کردند. مشرکان به مسلمانان در مدینه حمله می‌کنند و بعد به مکه، که بسیار امن بود، پناه می‌برند. درنتیجه آیه نازل شد که مشرکین را هر جا یافتید، بکشید، چه در حرم امن الهی و چه خارج از آن؛ چون در غیر این صورت، مسلمانان قادر به حمله به مشرکین نبودند. این راز اصلی فروپاشی مشرکین بود که به هیچ‌وجه غیراخلاقی هم نیست. مشرکین می‌دانستند که آیه نازل شده و مسلمانان به آن عمل می‌کنند و دیگر حتی در کعبه هم جایگاهشان امن نیست، چون به مسلمانان گفته شد که حالا که مشرکین سوءاستفاده می‌کنند، شما هم این سنت را بشکنید و حتی اگر در کعبه هم خونریزی راه بیندازید، ایرادی ندارد. درنتیجه، می‌بینیم که هیچ امر غیراخلاقی در اینجا رخ نداده است.

گام چهارم: شرایط جدیدی برای مشرکین پیش‌آمده بود که آیه نازل شد که دیگر پیروان قرآن اجازه دارند به شما حمله کنند. اما چون قرآن کتاب اخلاقی و تربیتی است، آیه نازل نشد که اکنون به مشرکین حمله کنید و آن‌ها را بکشید بلکه پس از این که این چند ماه سپری شد، به آن‌ها حمله کنید که یک فرصت تفکر به آن‌ها داده شود.

گام پنجم: راه بازگشت به صلح و ترک خصومت را برای همین مشرکین جنگ‌افروز پیمان‌شکن باز گذاشت، به این که اگر دست از جنگ و حمله بردارند و به آیین قبلی خودشان یعنی نماز و زکات برگردند، مسلمانان کاری به شما ندارند.

گام ششم: این آیه حتی مشرکین جنگ‌افروز پیمان‌شکن زمان پیامبر را مجبور نمی‌کند، که مسلمان شوند؛ زیرا نماز یا ارتباط با خدا و زکات یا ارتباط با جامعه، در تمام ادیان مشترک بوده است.

گام هفتم: اخلاقی‌ترین پیام در این گام است که می‌گوید، ای مشرکین که خواب و آسایش را از پیامبر و پیروانش گرفتید و این همه جنگ را به آن‌ها تحمیل کردید و از حرم امن الهی سوءاستفاده کردید، اگر دست از جنگ بردارید و به آیین قبلی خود در برپاداشتن نماز و زکات برگردید، شما می‌توانید برادران دینی مسلمانان باشید که در آیه یازدهم مطرح‌شده است.